

نوع دار

بست اندکنی روغن شنبلیله را زیادت چو یک ماشه هر صبا  
 قراناس بر خصیه ظاهر شود از آن بس فرون در و صا در  
 بیاری اگر پوست از رخ مین مع القطن استحو کرد شد فروغین  
 براناس بندد اگر چند بار شود زرد آن است آن بر قرار

باب در معالجه خصیه

اگر خصیه کن در آزا وقت و ز طب منشس داروی بار باد  
 کند بآب پلست در آزا بشربت کند نون مینا  
 بیازش بر بزوخ دای کریم شفا کی کند صحت آن حرم

در معالجه باد و بیضیت آن

همه درج کاله برتن فروخت همه کس که از آتش باد خوت  
 بیارد سپاری بسوزد بنار ز نذاب بر انکاشن یکد بار  
 بفتد ری درونیده تهویه در که کند داخل سایدشن بالجر  
 بیست سبک زخمی بود بر بدن بیفت انداز بر انکار سن  
 شفا یزد در دو جهت روز زنی اشک و ز جبن تاب

ز قف دهن اهنک خورد هم بپزند قدری لدفع السم  
 باند از در روغن تلخ آن که از دانه شرف این ککان  
 نیابی پرواز جرحت از نیابی تو بر عضو مجروح و اگر

علاج خصیه

گسی که خصیه دهن روز شنب بود هر شب روز اند تعب  
 ملبه بلیه بآید باب بالبخصره رهند زان عذاب

علاج ذکر

لدفغ رخ ایر کویم دوسه کران روز کر زو دیابی شفا  
 از روز بیشت بند ای برهنس بری عنکت دمانی توان بر ذکر  
 بر بندی بر آن جامه نیلگون بافتد ز عضو تحت بر ون  
 ثنی بران بمرزن اجمآن که اگر ریزی و بازل اند جهنک  
 که از مرک فرج تو کرسع شده ز غم نیلگون پوست این مرد شده  
 خوری روغن همد اینجیر اسر سه ماشه نخت بن بلبن البقر



بسکه